



مکتب فرانکفورت
خاستگاه و مفهوم، بر پایه نظریه مارکسیستی

فیل اسلاتر
ترجمه: محمدصادق رئیسی



www.ketab.ir

سرشناسه: اسلاتر، فیل Slater, Phil
عنوان و نام پدیدآور: مکتب فرانکفورت: خاستگاه و مفهوم، بر پایه نظریه مارکسیستی /
فیل اسلاتر؛ ترجمه محمدصادق ریسی.
مشخصات نشر: تهران: نشر سولار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.
روست: نشر سولار؛ شماره نشر ۱۱۳.
موضوعی فلسفه و نظر؛ ۱.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۱۸-۹۵-۷
وضعیت هر سند: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: a : Origin and significance of the Frankfurt School : a
Marxist perspective. ۱۹۰۰
یادداشت: نمایه
موضوع: مکتب فرانکفورت - تاریخ
موضوع: Frankfurt school of sociology - History
موضوع: فرانکفورت آم ماین (آلمان)
موضوع: Frankfurt am Main (Germany)
شناسه افزوده: ریسی، محمدصادق، ۱۳۵۱، مترجم
رده‌بندی کنگره: الف/HM۴۶۷/۸م ۱۱۹۷
رده‌بندی دیویی: ۳۰۱/۰۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۰۵۶۱۶



انتشارات سولار

از مجموعه فلسفه و نظر / ۱

شماره نشر / ۱۱۳

مکتب فرانکفورت

استگاه و مفهوم، بر پایه نظریه مارکسیستی

فیل اسلاتر

ترجمه: محمدصادق رئیسی

مدیر اجرایی: فاطمه اقبالی

مدیر فنی: حسن زاده

مدیر اداری: پژمان گلپور

(طرح جلد کتاب بر اساس طرح نسخه انگلیسی کتاب می باشد.)

چاپ اول: ۱۳۹۷، شمارگان: ۱۰۰ نسخه

چاپ: هورنو ۶۶۴۶۰۱۲۹

شابک: ۷-۹۵-۷۷۱۸-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

همه حقوق مادی و معنوی این اثر در اختیار نشر سولار بوده و نقل و چاپ تمام یا بخشی از آن منوط به اجازه رسمی و کتبی از ناشر می باشد و استفاده غیرقانونی از آن پیگرد قانونی دارد.

آدرس: ایرانشهر جنوبی، پلاک ۳۱، طبقه ۳، واحد ۱۱. تلفن: ۷۷۵۵۸۴۳۸ - ۸۸۳۴۲۶۳۶ - ۹۱۲۷۲۰۳۷۵۶

فهرست

پیشگفتار مترجم فارسی.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۵
۱. پیشینه تاریخی مکتب فرانکفورت.....	۲۱
بخش نخست: سنت پیشاهورکهایمری مؤسسه.....	۲۱
۱. یافته‌های مؤسسه.....	۲۱
۲. مدیریت گرونبرگ.....	۲۳
۳. آثار مؤسسه در دهه ۱۹۲۰.....	۳۷
۴. آرشیو گرونبرگ.....	۳۱
۵. انتصاب هورکهایمر به عنوان مدیر مؤسسه.....	۳۶
۶. آثار مؤسسه بر نظر هورکهایمر.....	۴۴
بخش دوم: جمهوری وایمار و ظهور فاشیسم.....	۴۷
۱. کاپیتالیسم انحصاری.....	۴۹
۲. جمهوری وایمار و طبقه کارگری آلمان.....	۵۰
۳. فاشیسم و کاپیتالیسم.....	۵۴
۴. رایش سوم و طبقه کارگر، آمار.....	۵۸
۵. مسئله توطئه.....	۶۰
۲. «نظریه انتقادی جامعه»: نقد ماریابلیت تاریخی ایدئولوژی.....	۶۶
۱. «بیانی» ۱۹۳۷.....	۶۷
۲. پی‌ریزی «پیش‌بیانی»ی «نظریه انتقادی جامعه».....	۷۳
۳. دیالکتیک هگل: «نظریه انتقادی» در فلسفه.....	۷۵
۴. ایدئالیسم تاریخی هگل: «نظریه سنتی» در فلسفه.....	۷۹
۵. نقد مارکسی از اقتصاد سیاسی.....	۸۰
۶. تفکر دیالکتیکی در برابر تفکر غیردیالکتیکی.....	۸۴
۷. مسئله‌آفرینی تاریخی جانشین موقت فلسفه.....	۸۹
۸. حقیقت ماتریالیست تاریخی کامل است.....	۹۱
۹. نقد ایدئولوژی و نقد مارکسی از جامعه.....	۹۴
۱۰. مسئله متافیزیک معاصر.....	۱۰۵
۱۱. نقد پوزیتیویسم منطقی.....	۱۰۹
۱۲. نقد دیالکتیک لیبرالیسم در عصر کاپیتالیسم انحصاری.....	۱۱۲
۳. ماتریالیست تاریخی، پیوند نظریه - پراکسیس.....	۱۱۶

۱. مارکس، لنین و مکتب فرانکفورت پیرامون آگاهی طبقاتی و حزب... ۱۱۹
۲. طرح سوسیالیست و دیکتاتوری پرولتاریا... ۱۲۳
۳. مکتب فرانکفورت و استالینسم... ۱۲۵
۴. شکاف در پیوند نظریه - پراکسیس... ۱۳۱
۵. مکتب فرانکفورت و روزا لوکزامبرگ... ۱۳۴
۶. مکتب فرانکفورت و KPD... ۱۳۸
۷. مکتب فرانکفورت و تروتسکی... ۱۴۲
۸. مکتب فرانکفورت و برندلرگرایی... ۱۴۵
۹. مکتب فرانکفورت و «کمونیسم شورایی»... ۱۴۹
۱۰. مکتب فرانکفورت - اصلاح‌گرایی... ۱۵۳
۱۱. مکتب فرانکفورت و دموکراسی اجتماعی جناح چپ... ۱۵۹
۱۲. نقد عملی - نظری مکتب فرانکفورت... ۱۶۵
۱۳. آلف - س - ن ریتل... ۱۶۹
۱۴. «حطال» - نظری انتقادی جامعه» در نظرگاه هورکهایمر... ۱۷۶
۱۵. افراسم گرای «نظریه انتقادی جامعه» از نظر مارکوزه... ۱۷۹
۱۶. «نظریه انتقادی جامعه» و تحلیل عوام‌فریبی... ۱۸۴
۴. روان‌شناسی ماتریالیستی تاریخی: نقد روانی عوام‌فریبی و طغیان... ۱۸۷
۱. فروم و مفهوم روان - عمیق... ۱۹۰
۲. فروید در برابر یونگ... ۱۹۳
۳. توانمندی‌ها و ضعف‌های روان‌شناسی عمیق فروید... ۱۹۵
۴. دشواری نظریه محرک مرگ... ۱۹۸
۵. من برتر و عوام‌فریبی روانی... ۲۰۱
۶. مکتب فرانکفورت و ویلهلم رایش... ۲۰۵
۷. تحلیل مؤسسه از قدرت... ۲۰۸
۸. تحلیل مؤسسه از خانواده و دیالکتیک‌اش... ۲۱۱
۹. رد «محرک مرگ»... ۲۱۳
۱۰. روان‌شناسی اندیشمندانه و فقدان پراکسیس... ۲۲۰
۱۱. مطلق‌گرایی‌سازی روان‌شناسی... ۲۲۳
۱۲. نقش روان‌شناسی در «نظریه انتقادی جامعه» رادیکالی مارکوزه... ۲۲۶
۱۳. عوام‌فریبی: گذار از روان‌شناسی به «صنعت فرهنگی»... ۲۲۹
۵. زیبایی‌شناسی‌های ماتریالیست تاریخی: هنر به مثابه «ایجاب»... ۲۳۲

۲۳۴	۱. هنر به مثابه ایجاب.....
۲۳۷	۲. هنر به مثابه عوام‌فریبی: «صنعت فرهنگی».....
۲۴۳	۳. لنین و تروتسکی پیرامون هنر انقلابی.....
۲۴۶	۴. گئورگ لوکاچ و رئالیسم سوسیالیست.....
۲۵۲	۵. تاثیر برشتی.....
۲۵۸	۶. هنر به مثابه نفی.....
۲۶۳	۷. والتر بنیامین.....
۲۶۶	۸. آثار برشت در رادیو.....
۲۷۰	۹. آثار برشت با ترانه‌های تحریک‌آمیز.....
۲۷۴	۱۰. نخبه‌گرایی زیبایی‌شناسی و فقدان پراکسیس طبقاتی.....
۲۷۸	۱۱. جلد برشت «Tuis» مکتب فرانکفورت.....
۲۸۰	۱۲. دانش زیبایی‌شناسی در نظریه انتقادی جامعه افراطی مارکوزه.....
۲۸۷	تصاویر.....
۲۹۵	نمایه.....

پیشگفتار مترجم فارسی

«مکتب فرانکفورت» از سوم فوریه ۱۹۲۳ در دانشگاه فرانکفورت با کمک‌های فلیکس وایل شکل گرفت. اعضای اولیه مؤسسه: لئو لوونتال، کارل گرونبِرج، هنریک گرو. مان، کارل آگوست ویتفوگل، فرانتس بورکنو و جولیان گمپرز بودند. براد دیگر، نظیر فردریش پولاک، والتر بنیامین و تئودور آدرنو در اواخر دهه ۱۹۲۰ و کمی پس از شکل‌گیری مؤسسه به آن‌ها پیوستند. رفته رفته افراد دیگری مانند هربرت مارکوزه، اریک فروم و ماکس هورکهایمر در دهه ۱۹۳۰ به مؤسسه گرایش پیدا کردند. اولین رئیس مؤسسه گرونبِرج بود. گرونبِرج در سال ۱۹۲۹ دچار سکته قلبی شد و در ژانویه ۱۹۳۰ هورکهایمر به عنوان رئیس مؤسسه انتخاب شد و نقش خود را به عنوان مهم‌ترین مدیر مکتب فرانکفورت تثبیت کرد. در سال ۱۹۳۳ در پی به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان، مؤسسه کار خود را در این کشور متوقف کرد و اعضای آن به ژنو، لندن، پاریس و آمریکا نقل مکان کردند.

عمده فعالیت مکتب فرانکفورت در زمینه‌های مربوط به فلسفه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی نو مارکسیستی بوده است. این

مؤسسه تحقیقاتی، شهرت خود را مدیون جنبش اعتراضی دانشجویی دهه ۱۹۶۰ نظیر جنبش مه ۱۹۶۸ فرانسه می‌باشد که غیرمستقیم از نظرات مارکس و نگرش انتقادی این مؤسسه تأسی می‌پذیرفت. این مؤسسه تحقیقات خود را بر پایه نگرش کارل مارکس و زیگموند فروید از منظر اجتماعی - فلسفی در جوامع سرمایه‌داری مورد نقد و بررسی قرار داد.

از نظر مکتب فرانکفورت، پیدایش و رواج رسانه‌های جمعی و «صنعت فرهنگ» و رخنه بی‌وقفه آن‌ها در زندگی انسان در طول قرن بیستم، نشان‌گر پیدایش از «سرمایه‌داری لیبرالی خودانتظامی قرن نوزدهم» به «سرمایه‌داری سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده قرن بیستم» است.

اندیشه‌های مکتب فرانکفورت بدون فهم درست نظریه انتقادی قابل درک نیست. در اصل هوکهایمر در «نظریه سنتی و انتقادی» سرفصل کلی این نظریه را مطرح ساخت. نظریه انتقادی بنا بر ایده هورکهایمر «نقد اجتماعی خودآگاهانه در جهت سیر اجتماعی و رهایی از طریق روشنگری» است که خود چندان به آن وفادار نمی‌ماند. هورکهایمر با نظریه سنتی، که شامل نگرش پوزیتیویستی، علم‌گرایان یا کاملاً مبنای مشاهده است و به کلی‌سازی مسائل و قوانین ثابت مبادرت می‌ورزد، به جدل می‌پردازد. او با بهره‌گیری از نظریات ماکس وبر، به این موضوع توجه می‌کند که علوم اجتماعی متفاوت از علوم طبیعی است، به این دلیل که کلی‌سازی نمی‌تواند برآیند تجربیات اجتماعی باشد، و این به خاطر آن است که درک اصل تجربه اجتماعی، همواره به شکل ایده‌های شخص محقق آن درمی‌آید. برای هورکهایمر، مشی فهم علوم اجتماعی به روش علوم طبیعی قابل پیروی نبود. اگرچه مکاتب بسیاری به شکستن محدودیت‌های ایدئولوژیکی آن مبادرت ورزیدند، به اعتقاد هورکهایمر هیچ‌کدام از آن‌ها موفق به فهم علوم اجتماعی نشدند زیرا همه آن‌ها تحت

فیل اسلاتر ۱۳

سلطه قضاوت متعصبانه «ریاضیات - منطق» قرار گرفتند که فعالیت نظریه - پردازانه را از زندگی واقعی دور می‌کند. مطابق نظر هورکهایمر، پاسخ مناسب به این وضع دشوار، توسعه نظریه انتقادی است.

از آنجا که هم مارکسیست‌لنینیست‌ها و هم سوسیال‌دموکرات‌های ارتدوکس، مارکسیسم را نوعی از علوم اثباتی جدید می‌پنداشتند، مکتب فرانکفورت و هورکهایمر، کار خود را بیشتر بر بنیان معرفت‌شناسی مارکس گذاشتند که شکل انتقادی آن در کتاب «سرمایه» بنیان نهاده شد؛ بنابراین آن‌ها تأکید می‌کردند مارکس خواهان ایجاد نوع تحلیل انتقادی تازه‌ای بود که جهت آن به جانب یگانه‌سازی نظریه و عمل انقلابی می‌رفت و اساساً علمی اثباتی و جزمی. نقد، در مفهوم مارکسی، به معنای بیرون‌کشیدن ایدئولوژی از درون یک سازمان اجتماعی است - مثلاً آزادی فردی یا بازار آزاد از درون سرمایه‌داری - و انتقاد از آن به وسیله پیامدهای حقیقی‌اش - مثلاً بهره‌کشی و نابرابری اجتماعی - روش دیالکتیک آن شیوه‌ای است که مکتب فرانکفورت روی آن اثر گذاشت، چیزی که پیش از این از سوی هگل، مارکس، ایه‌گذاری شده بود.

در این کتاب فیل اسلاتر علاوه بر اینکه به آگرگان مکتب فرانکفورت و چگونگی شکل‌یابی آن نظر می‌اندازد، همچنین به محدودیت‌های بنیادین و گسترده و نیز رابطه ظاهری آن به نقد مارکسی اقتصادی - سیاسی اشاره می‌کند. اسلاتر با نظر به گستره رابطه با پراکسیس انقلابی تا آنچه سیاسی و جامعه‌شناسی اقتصادی آلمان و ایلماری در سقوط‌اش به فاشیسم راه‌برد بحث قرار می‌دهد و آثار افرادی نظیر کارل کرش، ویلهلم رایش، والتر بنیامین و برتولت برشت را به نقد می‌کشد که تا حد زیادی به جنبه انتقادی مکتب فرانکفورت اشاره می‌کنند. نویسنده در حالی که محدودیت‌های بنیادین چارچوب ارجاع مکتب فرانکفورت را به دقت بررسی می‌کند، به نقشی که آثار این افراد در برابر ضرورت جنبش

دانشجویی ضد اقتدارگرایی در دهه ۱۹۶۰ بازی می‌کردند، نیز نظر می‌دوزد. او به ویژه نشان می‌دهد که تحلیل استفاده نادرست فرهنگی و روانی مرکزیت سپر نظری شورش جوانان بود اما در همین جا فقدان تحلیل طبقه اقتصادی به طور جدی لبه انتقادی نظریه مکتب فرانکفورت را محدود می‌کند. برآیند نظر اسلاتر به ریشه‌های رادیکالی آثار مکتب فرانکفورت و نظریه عملی نجات سیاسی و اقتصادی رنگ عوض می‌کند. فیل اسلاتر در دانشگاه بیرمینگهام و فرایبرگ فلسفه آلمانی خواند و در فرانکفورت و آمستردام به پژوهش در زمینه مکتب فرانکفورت پرداخت. وی در حال حاضر استاد مدعو در مرکز مطالعات هنرها و دانشگاه شهر لندن می‌باشد. کتاب حاضر مورد توجه و اقبال فلاسفه و منتقدان بسیاری قرار گرفته است. در پایان تنها نظر تری ایگلتون را می‌آورم که در باره این کتاب می‌نویسد: «فیل اسلاتر تاریخ دقیق و ارزشمند و سراسر غمبار اوایل سال‌های مکتب فرانکفورت را در ارتباط با تاریخ معاصر آلمان به رشته تحریر درآورده و وصل‌ها، در سنجری پیرامون نظریه فلسفی، روان-شناختی و زیبایی‌شناسی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. خود وی به عنوان یک مارکسیست، به درستی بر ناتوانی بنیادین و ویرانگر کل مکتب انگشت می‌گذارد: ناتوانی اساسی‌اش، نظریه‌پردازی آن به هر نوع رابطه متمرکز با عمل سیاسی منجر می‌شود.»

محمدصادق رئیسی

تهران

تابستان ۱۳۹۷